

پسندید بر اسلام

(۳۳)

سید محمدجواد مری

لا یشترک کله» و چون انگیزه ما این است که تا می توانیم زندگی آنان را بازبان حروف - گرچه خیلی نارسا و ناقص است - بشویم، زیرا نه تنها علم و دانش آنها برای ما مطرح است، که زندگی روزمره آنان نیز الگو و نمونه است و باید فصولی از کتاب زندگی ساده آنان را با هم بخوانیم و در آنها از آنها تقلید کنیم، زیرا بخش علمی را دانشمندان بحث می کنند و اما فصول معنوی این کتاب را جز خدا و فرشتگان و معصومان، کسی نداند.

شیخ انصاری کیست؟

مرحوم شیخ محمد امین انصاری - که خود یکی از علمای و الامقام است - دارای سه فرزند بود: مرتضی، منصور و محمد صادق که بین هریک از آنان (مانند فرزندان ابوطالب) ده سال فاصله بود. شیخ مرتضی انصاری در روز عید غدیر (۱۸ ذی حجه) از سال ۱۲۱۴ هجری قمری در «دزفول» این شهر قهرمان پرور به دنیا آمد. شاید مصادف بودن روز ولادتش با عید غدیر، تأثیری معنوی در ساختن وی داشته باشد ولی در هر صورت، آنچه شخصیت او را ساخت، در وهله اول تربیت پدر و مادر بود که نوشته اند، هیچگاه مادرش بدون وضو و سوره او شیر نمی داد و انگهی در محیطی از دانش و فضیلت پرورش یافت.

و از طرفی دیگر، ایمان و تقوا برای او ملکه ای شده بود که او را از هر بدی دور ساخته و به هر فضیلتی رهنمون بود. «الذین جاهدوا فینا لنهذبهم سلیمان».

نسب شیخ به جابر بن عبدالله انصاری^۱ می رسد که او از یاران بزرگ پیامبر اکرم (ص) و از معدود کسانی بود که تا آخر نسبت به خاندان حضرت رسول (ص) وفادار ماند.

مادر شیخ، دختر شیخ یعقوب انصاری است. وی از زنان پرهیزگار و عابده بوده است که تاروهای آخر زندگی نماز شب را ترک نکرد. نوشته اند: شیخ همواره مقدمات عبادت مادر را فراهم می کرده و هنگام نیاز آب گرم برای وضو او تهیه می نمود و در اواخر عمر که مادرش نابینا شده بود او را بر مصلاش قرار می داد، آنگاه خود نیز به نماز شب مشغول می شد.

هجرت علمی

شیخ انصاری مقدمات علوم را نزد عموی بزرگوارش - که



شیخ مرتضی انصاری

شیخ مرتضی انصاری، یگانه دوران و نابغه زمان، الگوی فقه و اصول و آینه تمام نمای ورع و پارسائی و تقوا و پرستش خدای بزرگ، آفتابی که تمام دانشمندان و فقها از پرتو انوار او، کسب فیض کردند و فضلا و عالمان از آموختن کتابهایش، مدارج فضل و کمال را طی نمودند و همواره حوزه های علمی از این وجود مقدس استفاده کرده و برای یاد گرفتن هر جمله از رسائل و مکاشف، ساعتها و گاهی روزها وقت صرف می نمایند و تا تاریخ زنده است، شیخ انصاری زنده و جاوید است.

اگر نه این بود، که از زندگی این رادمرد بزرگ درسی بگیریم و برای خود سرمشقی داشته باشیم، از او سخن به میان نییاد و دریم، آچه ما کوچکتر از آنیم که زندگی چنین عظیمانی را مورد بحث و بررسی قرار دهیم ولی همانگونه که گفته اند «مالا یدرک کله،

از دانشمندان بنام بود. در ذوقول فرا گرفت و پس از آن به قه
و اصول پرداخت و از علمای آن دیار - در مدتی کوتاه - بیشترین بهره
را برد. او با نسوغب فوق العاده اش توانست، در همان اوائل زندگی
و عنفوان جوانی به درجه ای والا از فقه و اصول برسد. ولی روح
بزرگش هیچگاه به این مختصر بسنده نمی کرد، لذا برای دنبال
کردن این هدف مقدس، عزم ترک وطن کرده، مسافرت های علمی
خود را آغاز کرد.

نخستین مسافرت وی، همراه با پدر گرامیش، به کربلا برای
زیارت مرقد مقدس سیدالشهدا «ع» بود.

شیخ حسین انصاری استاد و عموی شیخ، به برادرش شیخ
محمد امین گفت: هنگامی که به کربلا رسیدی، به دیدن
سید محمد مجاهد (ره) برو و سلام مرا به وی برسان.

شیخ محمد امین به دیدار سید رفت و سلام برادرش را به وی
رساند. در این دیدار، فرزندش شیخ مرتضی انصاری را با خود برده
بود. شیخ مرتضی که بیش از ۱۸ سال از عمرش نگذشته بود،
در پائین مجلس نشسته بود.

سید مجاهد گفت: شنیده ام برادرم شیخ حسین در ذوقول، نماز
جمعه اقامه می کند. شیخ انصاری که فرصت را برای بحث علمی
مناسب دید، از جای خود برخاسته به سید خطاب کرد:
مگر شما در وجوب نماز جمعه تردیدی دارید؟

سپس قریب دوازده دلیل پر واجب بودن نماز جمعه برشمرد که
وجوب آن برای سید و دیگر حاضران در مجلس قطعی و مسلم شد.
آنگاه با دلیلهائی دیگر سخنان خود را مورد انتقاد و رد قرار داد که
حاضرین، شگفت زده انگشت حیرت به دهان گرفتند.

سید که متوجه آنچه آن جوان ۱۸ ساله
شده بود، رو کرد به شیخ محمد امین و گفت: او را به چه منظور
آورده ای؟

- او را برای زیارت آورده ام
- او دارای استعدادی بزرگ است. لازم است برای تکمیل
تحصیلات در کربلا بماند. من مخارجش را تأمین می کنم و بعد
عهده می گیرم.

شیخ محمد امین ناچار فرزند دلنندش را در کربلا گذاشت و خود
به ذوقول بازگشت.

شیخ چهار سال تمام در کربلا اقامت گزید و از محضر درس
سید مجاهد و شریف العلمای مازندرانی استفاده شایان برد. پس از
آن عثمانیان کربلا را تسخیر کردند، و علما ناچار آن دیار مقدس را
رها کرده به کاظمین رفتند. شیخ نیز به وطن بازگشت.

پس از گذشت یکسال، شیخ به کربلا بازگشت و دیگر بار از
محضر شریف العلماء بمدت یکسال استفاده کرد، سپس به نجف
اشرف هجرت کرده در حوزه درس فقیه محقق شیخ موسی
کاشف الغطا شرکت کرد، و پس از مدتی کوتاه به ذوقول مراجعت

نمود.
در سال ۱۲۴۰ هجری، شیخ قصد زیارت امام رضا (ع) نمود
هنگام حرکت فرموده بود: «آنچه را که باید از علمای عراق ببینم،
دیدم ام، میل دارم در این سفر از علمای ساکن ایران نیز استفاده ای
کرده، بهره ای ببرم».

مادر شیخ که مدت ها فراق او را تحمل کرده بود راضی به
مسافرتش نبود، شیخ با اصرار زیاد از او درخواست کرد او را اجازه
دهد. پس از اصرار شیخ، بنابراین شد که هر چه خدا صلاح دید،
همان را بپذیرند.

شیخ برای مادر استخاره ای کرد، این آیه شریفه آمد:
« لا تخافی ولا تحزنی انا رادوه الیک وجاعلوه من المرسلین»
ای زن! نترس و غمگین مباش! ما او را به تورد خواهیم کرد
و او را از مرسلین قرار خواهیم داد.

این آیه اندوه مادر را تسکین داد و آینده شیخ را نیز کاملاً روشن
ساخت. بالاخره مادر اجازه داد.
شیخ در راه خود به اصفهان رفته و از آنجا به کاشان عزیمت
کرد. حوزه علمیه کاشان - در آن زمان - به وجود ملا احمد
نراقی «ره» مزین و مفتخر بود. شیخ برای استفاده از محضر ملا احمد
نراقی «ره» چهار سال در کاشان ماند و چون او را شایسته ولایت
می دانست از وجود او بهره زیادی برد، گرچه مرحوم نراقی در این
مورد می فرماید:

استفاده ای که من از این جوان نمودم، بیش از استفاده ای بود که
او از من برد. و همچنین در جای دیگر فرموده بود: «بیش از پنجاه
مجتهد مسلم دیدم که هیچ یک از ایشان مانند شیخ مرتضی نبوده اند»
نوشته اند: در آن هنگام که شیخ در کاشان بسر می برد، در حجره
یکی از محصلین حوزه علمیه کاشان بود. روزی مختصر پولی به
وی داد که نان بخورد و با هم بخورند، چون بازگشت، شیخ دید
حلوا هم گرفته است. به او گفت: پول حلوا را از کجا آوردی؟

- به عنوان قرض گرفتم.
شیخ نان خالی خورد و دست به حلوا نزد و حتی از آن قسمت از
نان که حلوا روی آن قرار داشت نیز نخورد! و چنین فرمود:

• من یقین ندارم که برای ادای این دین زنده بمانم!
پس از مدت زمانی که گذشته بود و شیخ به مقام مرجعیت
وزعامت شیعه رسیده بود. روزی همان طلبه به خدمت شیخ آمد
و پرسید:

- چگونه به این مقام و الارسیدی؟
- چون من جرأت نکردم حتی نان زیر حلوا را بخورم ولی تو با جرأت
نان و حلوا را خوردی!

پس از مدتی که شیخ به ذوقول بازگشته بود و به امور شرعیه
مردم رسیدگی می کرد، روزی دو نفر که با هم نزاعی داشتند،
خدمت شیخ رسیده، از ایشان درخواست کردند به مراقبه آنها خاتمه

داده، حکمی بکنند.

شیخ فرمود: فردا برای حکم حاضر شوید
شبانه یکی از شخصیت‌های ذوقول، به شیخ پیغام داد که چون
یکی از این دو، با او نسبت دارند، استدعا دارد، از ایشان جانبداری
کند!!

شیخ از این پیغام بقدری ناراحت شد که شبانه قصد هجرت
از وطن خود نموده چنین فرمود: «شهری که متفلسفین آن، در احکام
شرعش مداخله می کنند، توقف در آنجا صلاح نباشد».

شیخ از آنجا به نجف اشرف هجرت کرد. در آن زمان دو
شخصیت بزرگ حوزه علمیه نجف را می چرخاندند! یکی شیخ
علی کاشف الغطا و دیگری شیخ محمدحسن صاحب جواهر.

شیخ چندسالی در مجلس درس شیخ علی کاشف الغطا شرکت
فرمود. نوشته اند روزی مرحوم کاشف الغطا به مرحوم شیخ جعفر
شوشتری فرمود: گمان نکن شیخ مرتضی برای استفاده کردن به
درس ما حاضر می شود. او دیگر نیازی به درس خواندن ندارد ولی
چون شنیده است در خانوادگی علمی تحقیقاتی هست، برای
بدست آوردن آنها در این محضر، حاضر می شود.

پس از گذشت آن چند سال، شیخ دیگر به هیچ مجلس درسی
حاضر نمی شد بلکه خود بطور استقلال، به تدریس و تصنیف
و تالیف پرداخت.

۷- مقام علمی شیخ انصاری:

شیخ در مقام تحقیق و بررسی و حل مشکلات فقه و اصول، نه
تنها از علما و فضیلهای زمان خود برتر و بالا تر بود، بلکه در تاریخ نظیر
او کمتر دیده شده است.

علامه نوری در مستدرک الوسائل می گوید:

«جابر بن عبدالله انصاری را همین افتخاریس که خداوند براو
تفضل فرمود و از صلب او مردی را به دنیا آورد که دین و آئین را باری
نمود. هیچیک از علمای گذشته به مرتبه او در علم و تحقیق و دقت
و پارسائی و ورع و پرستش و کباست نرسیده اند بلکه پس از او هم علما به
درجه او نخواهند رسید!»

استاد شهید مطهری در ستایش ایشان چنین می گوید:

«شیخ انصاری را خاتم الفقهاء و المجتهدین لقب داده اند. او از
کسانی است که در دقت و عمق نظر بسیار کم نظیر است. علم اصول
و بالتبع فقه را وارد مرحله جدیدی کرد. او در فقه و اصول ابتکاراتی دارد
که بی سابقه است. دو کتاب معروف او «رسائل و مکاسب» کتاب
درسی طلاب شده است. علمای بعد از او شاگرد و پیرو مکتب او بند.
حواشی متعدد از طرف علماء بعد از او بر کتابهای او زده شده.

بعد از محقق حلی و علامه حلی و شهید اول، شیخ انصاری تنها
کسی است که کتابهایش از طرف علمای بعد از خودش مرتب حاشیه
خورده است و شرح شده است...»

شیخ در علم اصول ابتکارات و نوآوریهای بسیار جالبی دارد که
می توان ادعا کرد، کسی مانند او - تا زمان وی - چنین نوآوریها
نداشته و لذا گاهی آن بزرگوار را «مؤسس» می نامند. و همچنین
«شیخ» علی الاطلاق در سخنان فقهای پس از ایشان برایشان اطلاق
می شود، با اینکه در علمای گذشته «شیخ» تنها بر شیخ طوسی (ره)
اطلاق می شد.

شیخ انصاری نه تنها از دیدگاه شاگردان و علمای پس از خود،
مورد احترام و تقدیر بسیار بودند بلکه استادان او نیز بیش از حد ایشان
را مورد علاقه و محبت و شایسته احترام می دانستند (همانگونه که
ذکر کردیم).

صاحب جواهر که مرجعیت و ریاست عامه شیعه را در زمان خود
داشت، در سال ۱۲۶۶ که احساس کرد آخرین ایام زندگی خود را
می گذرانند، مجلسی تشکیل داد و تمام علما و مجتهدین نجف
اشرف را در آن مجلس دعوت کرد. صاحب جواهر شیخ مرتضی
را در جمع آنان نیافت، کسی را فرستاد که شیخ مرتضی را (که
در آن زمان، او را ملا مرتضی می نامیدند) بیاورند. آن مرد شیخ را
در حرم مطهر حضرت امیر «ع» یافت که روی به قبله ایستاده و برای
بهبودی صاحب جواهر دعا می کند. پس از اتمام دعا به مجلس
صاحب جواهر حضور یافت.

صاحب جواهر، شیخ انصاری را بر بالین خود نشانده و دستش را
بر روی قلب خود گذاشت و فرمود: «الان طالب لی الموت» اینک
مرگ بر من گوارا است. سپس به حاضرین رو کرد - و در حالی که
آنان حیرت زده به صاحب جواهر می نگرستند چنین گفت:
«هذا مرجعکم من بعدی» پس از من، این مرد مرجع شما خواهد
بود. و به این ترتیب از مقام علمی شیخ انصاری تقدیر کرده،
شایستگی و ولایت او را برای زعامت و ولایت امت اعلام کرد.

ادامه دارد

۱- امام باقر «ع» می فرماید: جابر برای من از رسول خدا (ص) سخن گفت (حدیث کرد) جابر
کسی است که هیچگاه دروغ نمی گوید. جابر آنقدر به خاندان رسول اکرم (ص) اخلاص
داشت که امام صادق (ع) می فرماید: به خدا قسم، به آیه شریفه «قل لا استلکم علیه احراً
الا المودعی القری» وفات کرد مگر هفت نفر، که جابر را یکی از آنان می شمارد.
جابر نخستین کسی بود که پس از شهادت امام حسین (ع) موفق به زیارت مرقد مقدسش
شد. جابر امام باقر (ع) را نیز - که کرده است. وی پس از ۸۸ سال، زندگی پر برکت
از دنیا رفت.

۲- سید محمد مجاهد فرزند سید علی - سب ریاض از رؤسای حوزه علمیه و مرجع تقلید
عدهای از شیعیان بوده است در سال ۱۲۴۲ در گذشته است.

۳- سوره قصص، آیه هفتم آن هنگام که مادر حضرت موسی، فرزند خود را در صندوق
گذاشت و به دریا افکند که از دست فرعون در امان باشد. از طرف پروردگار به او این
خطاب شد که در آیه آمده است.

۴- البته در این سخنان علامه میرزا حسین نوری (ره) میانه است، ولی در هر صورت از اینکه
ایشان شیفته شیخ انصاری بوده، عظمت شیخ انصاری ایشان را داشته که این چنین
در ستایش و تعریف وی میانه کند.

۵- خدعات مقابل اسلام و ایران ص ۱۹۸